

وقوله الاعلی :

اگر نفس لله خاضع شود از برای دوستان الهی آن
خضوع فی الحقیقه به حق راجع چه که ناظر به ایمان اوست
البته در این صورت اگر نفس مقابل مثل او حرکت ننماید و پسا
استکبار از اظهار شود شخص بصیر بملو عمل خود و جزای
آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او را جاسع
است همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحسب
راجع است نمود بالله من ذلك یا اولی الالباب

وقوله الاعلی :

بلی انسان عزیز است چه که در کل آیت حق موجود لکن
خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر .

وقوله الاعلی :

یا ملاء الاغنیاء ان رایتم من فقیر ذی مرتبة لا تفرّوا عنه ثم
اقعدوا معه و استغیروا منه عما رشح علیه من رشحات ابخر
القضاء تالله فی تلك الحالة یشهد نکم اهل ملاء الاعلی
ویصلین علیکم و یتغفرون لکم و یندگرنکم و یمجدنکم بالسنن
مقدس ظاهر فصیح .

وقوله الاعلی :

پاکی از آلایش پاکی از چیز هائی است که زبان آرد و از بزرگی

مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چه نیک باشد .

وقوله الاعلیٰ :

يا مَلَأَ الْاَغْنِيَاءَ اِنْ رَايْتُمْ فَقِيْرًا لَا تَسْتَكْبِرُوْا عَلَيْهِ تَفَكَّرُوْا فِيمَا خَلَقْتُمْ قَدْ خَلَقَ كُلُّ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ .

و در لوح مدینه الرضا قوله الاعلیٰ :

بأن يكون راضياً عن احباء الله في الارض و يخفض جناحه للمؤمنين لأنه لو استكبر على الذين هم آمنوا كأنه استكبر على الله و نموذ بالله من ذلك يا ملاء المخلصين .

و از حضرت عبد البهاء امت قوله العزيز :

اليوم هر خاضع که بهیچ وجه راضی وجود در او نیست و به بندگی جفیع دوستان قائم رویش چون به تابان درخشند و هدایت بخشند .

و قوله الجمیل :

اليوم تسألني عبد البهاء محبت و خضوع و خشوع احباء است بيك يگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلق روحانی در قلوب احباء بيك يگر جلوه ننماید البته موهبت کبری جهانگیر نشود .

و در سفرنامه است . قوله الحكيم :

خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک
نمیداند بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میدانند. رویه
ترقی است ولی به محض اینکه خود را خوب دانست و گفت
من کامل هستم فرور و دنوّ حاصل نماید .

و قوله الجلیل :

هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفرّدی
آن از آثار نفاق است و علامت نفاق باید شوون خود را
فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الاّ ملاحظه وجود
عاقبت سبب شرك گردد و بادی که محض خضوع و خشوع
و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب .
و قوله اللطیف :

عبودیت و کودکی آزادی است سروری و بزرگی اسارت ابدی
فقر و فنا و محو و صفا نورانیت حقیقت انسانی است و ایمن
وادی امن و امان شائبه وجود چنان زمام از دست بیسرد
تا در قعر سجین مقرر دهد و از آیات علّیّین محجوب نماید .
و قوله الحکیم :

آنکس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آنکه
راضی نیست مظهر رحمن خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه
خود را ناقص میبیند در صدر اکمال خویش بر میآید و

ترقی میکند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را
نپیند بلکه در صد دیدن نقص خود باشد مثلا اگر نفسی
عمارتی داشته باشد که تمام مزین و محکم باشد ولی در یک
دیوار یا سقفی جزئی شکاف باشد البته جمیع را فراموش
کرده به مرمت آن یک شکاف پردازد و علاوه برای انسان
کمال مطلق محال است پس هر چه ترقی کند باز ناقصی
است و نقطه بالاتر دارد به محض آنکه بآن نقطه نظر نمود
از خود راضی نمیشود.

وقولها العزیز :

نباید نفوس را توهین نمود و به جهالت نسبت داد که تسو
ندانی و من دانم بلکه باید بجمیع نفوس به نظر احترام نظر
کرد.

در قرآن است قوله ان الله لا يحب كل مختال فخر وقوله : ولا
تمش فی الارض مرحا وقوله : وكذلك يطبع الله علی قلب كل متكبر
جبار وقوله : فليس مثوی المتكبرین وقوله : ما صرف عن آیاتی الذین
یتكبرون فی الارض بخیر الحق و فی الحدیث : لا يدخل الجنة
من كان فی قلبه مثقال حبة من خردل من الكبر . وعن النبی
لیرلم تذ نهوا لخشیت علیکم ما هو اكبر من ذلك العجب
العجب . عن امیرالمؤمنین . سیئة تسوءك خیر من حسنسة

وخطابی از آن حضرت به بشیر السلطان در شیراز
است قوله المنادی للمبودیة :

هو الله

ای بشیر روحانی نامه شمارسید والیه تاحال عکس فانی
بدست مبارک آن حبیب نورانی وصول یافته است دیگر
انتظاری نمانده است اما مسأله تاج مبارک نهایت آرزوی
عبدالمهیا این بود که بعد از صعود حضرت مقصود روحی
لتربة عقبته الفداء عکسی بر ندارم مگر در بهوم فدا در پهای
دار و پا خود بر سردار در حالتیکه تاج مبارک زینست سر
گردد در چنین حالت عکس برداشته شود ولی توفیق رفیق
هر کس نگردد این آرزو هنوز میسر نشده در پاریس ولندن
جمع گیری از اصحاب جرائد و روزنامه اصرار زیاد داشتند
که عکس بردارند ولی این عهد راضی نشد يك روز با چهار
دستگاه عکاسی در ب خانه حاضر شده بودند که به مجرد
خروج عکس بردارند این عهد آن روز از خانه بیرون رفت
تاشب شد روز ثانی باز حاضر شدند چاره نیافت
چو اینکه عبا بسر کشد و از در خانه بسرعت تمام داخل

تمجبهك. وقال رسول الله أن الله تعالى يقول الكبرياء
ردائی والمظمة ازاری فمن نازعنی فی واحد منهما القیته فی
النار.
(مجمع البحرین)

اتومبیل گردد باز ممکن نشد زیرا روزی به منزل امة الله مسس
کرویر مدعو بودیم با نهایت محافظه از اینکه عکس بردارند
چون از اتومبیل بیرون آمدیم بکمال سرعت وارد خانه گشتم
ولی رو برو خانه بود از آنخانه و اطاقی رو بکوچه آئینه عکس
را صلیط نموده بودند از عقب سر عکس بدی برداشته شد
روز ثانی در چرائد طبع گردید ولی به هیئت نا مناسب
لپذا مجبور شدم که بواسطه عکاسی ما هر عکس برداشته
شود تا عکسهای بی جا موقوف گردد با وجود این از الطاف
خفیه جمالبارک روحی لعتبة قدسه الغداء رجا دارم و آرزو
مینمایم که عکس با تاج و تاج مانند سراج بردارم اگر چه
لیاقت ندارم که مثابه آن اکیل جلیل کلاهی بر سر نهم ولی
آرزویم چنان است شما دعای بفرمائید که این آرزو حصول
پذیرد البته عکس مکمل گرفته خواهد شد اما سیاحت نامسه
و وقایع سفر نگاشتن موکول به همت خود آقا میرزا اسدالله
است و علیک البهاء الابهی .

لسان شفقت و ملائمت و اجتناب از لعن و لعن

و کفار و دشمنان و ما تکدر به الانسان

عنه

از حضرت بهاء الله است قوله تعالى :

لَا تَسِبُّوا احِداً بَيْنَكُمْ قَدْ جِئْنَا لَاتِّحَادٍ مِنْ عَلٰى الْاَرْضِ وَ اتِّفَاقِهِمْ
يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا شَهِرَ مِنْ بَحْرِ بَيَانِي بَيْنَ عِبَادِي وَلَكِنَّ الْقَوْمَ
اَكْثَرَهُمْ فِي بُعْدٍ صَبِيحٍ اِنْ يَسْبُوكُمْ احِداً وَيَمْسُكُمُ شَرٌّ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ
اصْبِرُوا وَ تَوَكَّلُوا عَلٰى السَّمِيعِ الْبَصِيرِ اِنَّهُ يَشْهَدُ وَيَرٰى وَيَحْمِلُ
مَا ارَادَ بِسُلْطَانٍ مِنْ عِنْدِهِ اِنَّهُ هُوَ الْمُقَدِّرُ الْقَدِيرُ .

در کتاب اقدس و قوله جل و عز :

اتِّمُوا تَعَمَّرُ الْقُلُوبُ بِاللِّسَانِ كَمَا تَعَمَّرُ الْبُيُوتُ وَ الدِّيَارُ بِالْيَدِ وَ

و در قرآن است قوله تعالى : " وَقُولُوا لِلنَّاسِ حَسَنًا لَا يَحِبُّ اللّٰهُ

الْجَهْرَ بِالسُّوِّ مِنَ الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظَلَمَ . " و قوله تعالى : " وَالَّذِينَ

عَنِ اللّٰغْوِ مَرْضُونَ " وقوله : " وَاذْأَمَرُوا بِاللّٰغْوِ مَرُوا كِرَامًا " وقوله :

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا

خَيْرًا مِنْهُمْ . . . وَلَا تَلْمِزُوا انْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْاِسْمُ

اسبابُ أُخِّرَ قَدْ قَدَّرْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا مِنْ عِنْدِنَا تَمَسَّكُوا بِهِ
وَتَوَكَّلُوا عَلَى الْحَكِيمِ الْخَبِيرِ .

و قوله تعالى :

ای رفیقِ عرشِ بد مشنو و بد مبین و خود را ذلیل مکن و
عویل بر میار یعنی بد مگو تا نشنوی و عیب مردم را بزرگ مدان
تا عیب تو بزرگ ننماید و ذلت نفس میسند تا ذلت تو بهره
نکشاید پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدس و خاطر
منزه در ایام عمر خود که اقل از آنی محسوب است فارغ باش
تا به فراغت ازین جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی
و در ملکوت باقی مقریابی .

و در لوح بشارات است قوله الامنع :

یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مشارع عنایت الهی بود ه

الْفُسُوقُ بِمَدِّ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ قَوْلَكَ هُمُ الظَّالِمُونَ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ
لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ
لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ يَا
أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا
وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ

لسان را بست و لعن احدی می‌لاید و چشم را از آنچه
لایق نیست حفظ نماید آنچه را در آید بنماید اگر مقبول
افتاد مطلوب حاصل و الا تعرض باطل تروه بنفسه مقبلین
الی الله المهیمن القیوم . سبب حزن مشوید تا چه رسد
به فساد و نزاع امید است در حال سدره عنایت الهیه تربیت
شوید و بما اراد الله عامل گردید همه اوراق یک شجره
قداره های یک بحر .

و در لوح خطاب به حاجی محمد کریم خان است قوله

الاعلی :

لو تمشی بلا حذاء و تنام بلا وطاء و تنوح فی العراء لخیرتک
من ان تحزن من آمن و هدی .

و در کتاب عهدی قوله الاعز :

خبیر . و قال رسول الله ان الله عزوجل حرم الجنة علی کل
فحاش بذی قلیل الحیاة لایبالی بما قال ولا ما قیل فیہ . و فی
الحدیث: ان الله یصلی الرقیق ما لایصلی علی العنق کما فی
الرقیق من الخیر ففی المنف من الشر . و این بیت از عماد فقیه
است :

گردرجهان دلی ز تو خرم نمیشود

باری چنان مکن که شود خاطر حزین

ای اهل عالم شما را وصیت مینمایم به آنچه سبب ارتفاع مقامات شما است به تقوی الله تمسک نمائید و به ذیل معروف تشبیه کنید . بر راستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است آنرا بگفتار زشت میالائید عفا لله عما سلف از بعد کل باید بما ینبغی تکلم نمایند و از لعن و طعن و ما یتکدر به الانسان اجتناب نمایند مقام انسان بزرگ است .
و قوله عزّ بیانه :

دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر کورگان جهان ازین بدانای رسند و برتری جویند .

بهوش باش دلی را ز قهر نخراشی

بناخنی که توانی گره گشائی کرد

وعن ابی هریره قال رسول الله انکم ان لم تسعوا للناس باموالکم فلیسعهم منکم بسط الوجه و حسن الخلق . و قال رسول الله " ما دخل الرفق فی شیئ الا زانه و ما دخل الخرق فی شیئ الا شانه و قال طوسی لمن تواضع فی غیر منقصة و أنفق ما لا جمعه فی غیر معصية و یرحم اهل الذلّ و المسکنة و خالط اهل الفقه و الحکمة یو عن ابی عبد الله من علامة شرك الشیطان الذی لا

و قوله الاكرم :

اذكروا العباد بالخير و لا تذكروهم بالسوء و بما يتكدر به
انفسهم . . . لسان از برای ذکر حق است حیث است
بیشیت بیالاعید و یا به کلماتی تکلم نمائید که سبب حزن
عباد و تکدر است .

و قوله الحق :

لسان شفقت جذاب قلوب است و ماعده روح و بمشابه
معانی است از برای الفاظ و مانند افق است برای اشراق
آفتاب حکمت و دانائی .

نهی از اعتراض بر عقائد و اعمال و بر کلمات دیگران
و عدم احراق و محو آنها

از حضرت بهاء الله است قوله الا لطف الابهی :

از قراری که استماع شد بحضی الواح نارینه آن مشرك بالله
را حبا لله سوخته اند (میرزا یحیی ازل) اگر چه این فعل

شك فيه ان يكون الرجل فحاشا لا يبالي بما قال ولا ما
قيل فيه .

من غیران واقع شده و لکن چون حبا لله بوده عفا الله عما سلف لکن ابتدا محبوب نیست عند الله که کلمات احدی محو شود .

در لوح خطاب به سلمان است قوله الاعلی :

باری ای سلمان بر احبای حق القا کن که در کلمات احدی بدیده* اعتراض ملاحظه نمائید بلکه بدیده* شفقت و مرحمت مشاهده کنید مگر آن نفوسی که الیوم در رد الله الواح ناربه نوشته .

و در مفاوضات است قوله العزيز :

آنچه گفته میشود ما را مقصد بیان حقیقت است توهمین عقاید ظل دیگر نیست مجرد بیان واقع است و بس والا به وجدان نفسی تعرض ننمائیم و اعتراض روا نداریم .

و در کتاب اقدس :

لا یعترض احدٌ علی احدٍ .

و نیز در توفیحات حضرت نقطه است قوله الاعلی :

ولکن اوصیک الا تصقر خدک للناس فان الناس لا حیاء لهم و امش معهم بما هم علیه من التعارف فان لذلک الدیسین احسن و لک اجمل و ان وقعت ذلّة علی احدٍ من اصحاب ذلک الدین فکانما وقعت علی اصل الشجرة ان احفظ نفسك

أَلَا يَقُولُ أَحَدٌ فِيكَ كَلِمَةٌ بَاطِلٌ فَإِنَّ الْعَوْمَ مِنْ عَزِيزٍ وَلَا أَحَبُّ لَكَ
الذَّل .

وقوله الاعلى :

واحذر من الفتنة وراقب التقية ألا ترى في نفسك خوفاً
ولو كنت في تلك الأرض .

وقوله الاعلى :

وانت راقب حكم التقية .

حکمت

از حضرت بهاء الله در لوح حکمت است قوله

الحكيم :

قل ان البيان جوهراً يطلب النور والاعتدال اما النصفون
معلق باللطافة و اللطافة منوطة بالقلوب الفارغة الصافية اما

در نهایه ابن الاثير است: قال النبي امرت ان اخاطب
الناس على قدر عقولهم و قال النبي انا معاشر الانبياء امرنا
ان نتكلم الناس على قدر عقولهم . در كتاب الغيبة تأليف
ابو عبد الله محمد بن ابراهيم من جعفر النعماني از اهل
نعمان شهرى مابین بغداد و واسط از اجسسه علمنا

الاعتدال امتزاجه بالحكمة التي نزلناه في الزبر والاسواح
ايثنا در لوحی است قوله جلّ و عزّ :

اليوم بايد جميع به اوامر الهيه كه در كتاب اقدس نازل شده
تمسك باشند و به كمال حكمت فيما بين خلق مثنى كنفند
اين است امر الله اوبى لك و للعاملين و هر نفس بشير
حكمت تكلم نمايد آن كلام لدى العرش مقبول نبوده و نيمت
ان اعرفوا يا احبائي ما نزل في هذا اللوح و تمسكوا به من
لدى نبي خبير .
و قوله :

يا حكيم حكمة الله حافظ عباد است و نور من في البلاد لا زال
كل را به حكمت و بيان و مقتضيات آن امر نموديم مقصود
اين مظلوم از اول ايام الى حين آنكه مذهب الله را سبب
بغضا ننمايند .

و در سورة الرئيس است قوله عزّ بيانه :

شيعة معاصر با محمد بن يعقوب كليني؛ أنس بن مالك قال
سمعتُ رسولَ الله يقولُ لا تحدّثوا الناسَ بما لا يعرفون
ا تحبّون ان يكذب الله ورسوله . وعن جابر بن واثلة قال
امير المؤمنين ا تحبّون ان يكذب الله ورسوله حدّثوا الناس
بما يعرفون و امسكوا عقابنكم قال علي بن الحسين حدّثوا

انّا لونخرج من القميص الذي لبسناه لضعفكم ليفديتنس من
في السموات والارض بانفسهم ورتك يشهد بذلك ولا سمعه
الا الذين انقطعوا عن كل الوجود حبًا لله العزيز القدير .
و در لوحی دیگر خطاب به حاجی ذبیح قوله :

انك قل يا قوم تالله قد ظهر البحر وسرت عليه فلك الاله
تعتكوا بها ولا تتبعوا كل غافل كان عن بحر العلم بعيداً
كن ناطقاً بالحكمة وذاكراً بالحكمة و معاشراً بالحكمة كذلك
حكّم من كان على الامر قوتاً ان الامر هو سماء والحكمة هي
الشمس المشرقة من افقها نعيماً لمن توجه اليها معاً انسه
من اهل البها قد كان من ظم العز مرتوما .

و قوله الاعز :

قل ان الحكمة رأس الاعمال و مالکها تصك بها من لدن
امر قديم .

الناس بما يعرفون و لا تحطوهم مالا يطيقون فتفروهم بنا و در
بصائر الدرجات استخالطوا الناس ما يعرفون و دعوهم
ما ينكرون و لا تحطوا على انفسكم و علينا ان امرنا صعب
مستصعب لا يتحطه الا ملك مقرب او نبي مرسل او مؤمن
امتحن الله قلبه للايمان .

و در فردوس العارفين استروى ان عيسى قال يا صاحب

و قوله الاعز :

مقصود آنکه احبای حق نباید مضطرب و خائف باشند بلکه باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شعرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالك اندازند چه در ایمن ظهور کل به حکمت مأیورند .

و قوله الرفع :

يا احبائ الله اشربوا من عين الحكمة و طبروا في هوا الحكمة و تكلموا بالحكمة والبيان كذلك بأمرکم ربکم العزيز العلام .

و قوله الامنع :

انا نوصيك و الذين آمنوا بالحكمة التي انزلناها بالفضل فسو الزهر و الالواح .

و قوله الابدع :

انا نزلنا الكتاب و امرنا الكل فيه بالحكمة الكبرى لئلا يظهر

الحكمة كن كالطبيب الناصح يضع الدواء حيث ينفع و يمنع حيث يضّر لا تضع الحكمة في غير اهلها فتكون جاهلاً و لا تمنعها عن اهلها فتكون ظالماً و لا تكشف سرّك عن كل احد فتكون مفتضحاً .

و در شرح القصیده سید رشتی است . قال سیدنا و مولانا الصادق علیه آلاف التحية و الثناء ما كل ما يعلم يقسال

ما تضارب به افتدة المباد .

و قوله جللت عظمته :

عالم را ظللت احاطه نموده سراجی که روشنی بخشد حکمت
بوده و هست مقتضیات آنرا باید در جمیع احوال ملاحظه
نمود و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه
شأن و از حکمت حزم است . . . لا تطمئنوا کل وارد و لا -
تصدقوا کل قائل .

و قوله الحکیم :

از نفوسی که حکمت به او عنایت شده اسکندر بوده از سوال
نمودند بچه تدبیر در اندک زمان بر اکثر اقالیم ظفر یافتی
ذکر نمود دوست را حفظ نمودم نگذارم دشمن شود و دشمن
را سعی نمودم تا دوست شود و این کلمه معقول است طوی
للعاطین .

ولا کلّ ما یقال حانّ وقته ولا کلّ ما حانّ وقته حضر اهلک
و در کتاب مجمع البحرین ضمن بیان لغت لطف فی الحدیث
لا جبر ولا تفویض قلت فماذا قال لطف من ربک بین ذلک
قیل هو نظیر قوله و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی
فانّ المقامات السبعة تقتضی الاکتفا بالاجمال فیها و تشرک
التفصیل خصوصاً مع ملاحظه کلم الناس علی قدر عقولهم

و قوله علت حکمته:

این عبد آنچه از برای خود خواسته ام از برای کل دوستان
حق خواسته ام و اینکه به حکمت و حفظ امر شده و میشود
مقصود این است که ذاکرین در ارض بمانند تا بدگررت
المالین مشغول شوند لذا هر کل حفظ نفس خود و اخوان
لا امر الله واجب و لازم .

و قوله تمت حجتہ :

ولکن در جمیع احوال باید ناظر به حکمت باشید چه که ناس
ضعیف اند و به مقام بلوغ نرسیده اند در بلایا و فتنین
مشاهده میشود اکثری از احباء هم متزلزل و مضطرب میشوند
لذا نظر برحمت سابقه و عنایت محیطه کل را به حکمت امر
نمودیم و در هر مقام که ذکر تبلیغ شده ذکر حکمت از قبل و
بعد بوده اگر کلمه فصلیة بتعامها ظاهر شود ناس بالمسرة

و فی الحدیث ما کلم رسول الله العباد بکنه عقله قط
ایضاً قد أمرت بعداراة الناس . . . و رأس العقل بعدالایمان
بالله مداراة الناس ای ملائمة الناس و حسن محبتهم و
احتعالهم لئلا ینفروا. عبد الاعلی قال قال لی ابو عبد الله
جعفر بن محمد یا عبد الاعلی ان احتمال امرنا لیس بمعرفته
و قبوله ان احتمال امرنا هو صورته و ستره عن لیس من اهله

اجتناب نمایند درین صورت کسی گوش به بیانات که سبب
هدایت برتبه است نمی دهد و با اهل بهاء تقرب نمیجویند
تا به عرفان مطلع امر فائز شوند جمعی از جهلاء رؤسا
ناس واقع شده اند و از علماء مذکورند و آن نفوس نظر به
حفظ مراتب خود بکمال جدّ و جهد در منع ناس سعی
مینمایند خاصه اگر بهانه به دستشان افتد سوف یسرون
خسران انفسهم و یظلمن بما عطاوا فی ایام الله العظیمین
القیوم .

و قوله الاحکم :

بیان اگر به اندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجا و ز
نماید سبب و علت هلاک .

و قوله الافصح :

لا تطعثنوا من کل مدع ولا تصدقوا کل ناطقٍ ولا تطهسروا

فاقرهم السلام ورحمة الله یعنی الشیعة و قل قال لکم
رحم الله عبداً استجد مودة الناس الی نفسه و الینا بان
یظهر لهم ما یعرفون و یکف عنهم ما ینکرون و الله ما الناصبة
لنا حرباً اشدّ مؤنته من الناطق علینا بما نکرهه .

قال ابو عبد الله من اذاع علینا حدیثنا هو بمنزلة من جحدنا
حقنا قال ابو عبد الله انی لاحدث الرجل الحدیث فینطلق

المستور لكل خاضع .

وقوله الاجمل :

اکثری از ناس رضیع اند ^{باید} ایشان را اولاً به لبس حکمت
و به اغذیه لطیفه تربیت نمایند و بعد باغذیه قویه
کذلك يقتضى الحكمة ان ريسك ليهوالمربيّ العليم .

وقوله الا بلغ :

اگر حکمت و بیان نباشد کل مهتلا خواهند شد در هر
صورت نفس باقی نه تا ناس را به شریعه^{*} احدیه هدایت
نماید .

و خطاب به حاجی میرزا علی اکبر نراقی است قوله

فرضت طاعته :

ای علی قبل اکبر هنگامی که تعلقاً عرش در منظر انور حاضر
بودی ملکوت بیان الهی تو را به حکمت امر فرمود باید در

فيحدث به عني كما سمعه فاستحل به لعنه والبراءة منه
عن ابي عبد الله قوم يزعمون اني اما مهم ما أنالهم بامام
لعنهم الله كلما سترت ستراً هتكوه اقول كذا وكذا فيقولون
انما يعني كذا وكذا انما انا امام من اطاعني قال ابو عبد الله
اما والله لو كانت علي افواهم او كية لحدث كل امرء
بما له والله لو وجدت اتقيا لتكلمت والله المستعان نسيب

کل احوال به آن ناظر باشی و هر نفسی به آنچه از بسند
 مشیت ظاهر شده عامل شود من غیر فتنه و ضوضاء صداد
 به آنچه اراده نموده فائز گردن حکمت جوهری است جذاب
 هر بعیدی با بعقسر قرب جذب نماید و هر غریبی را بوطن
 کشاند نفوسی که به زخارف دنیا دل بسته و بمناسب قانیه
 مغرور گشته اند متنبه نشوند و از خواب غفلت بیدار نگردند
 مگر به اسبابی که حق به آن عالم است و حکمت مذکوره در کتب
 و الراح اتق این اسامی بوده است ان ربك ليهو العليم
 العزيز. اگر دست قدرت بحجاب این مقام را بردارد و ما
 عند الله مشهور شود کل شهادت دهند که آنچه از قلم
 اعلی جاری شد همان محبوب و موصل به مطلوب است قد
 قرء کتابك لدى الوجه واجبتك بهذه الكلمات التي بها
 اشرفت شمس علم ربك طوبى لقوم يعطون وما يغوز به الا

نرمان قال دخلت على ابي عبد الله ايام قتل المولى بن خنيس
 مولا فقال لي يا حفص حدثت المولى باشيا فاذاعها فابتلى
 بالحدید انی قلت له ان لنا حديثاً من حفظه علينا حفظه الله
 و حفظ عليه دينه و دنياه يا مولى انه من كتم الصعب من
 حديثنا جعله الله نوراً بين عينيه و رزقه العز في الناس و من
 اذاع الصعب من حديثنا لم يمت حتى يعضه الملاح او يموت

المخلصون .

و در اثری خطاب به ملا علی بجزستانی است :
ولكن جمع امور به حکمت باید واقع شود امریکه سبب
ضوضای خلق شود البته مغایر حکمت است ان اجتنبوا
یا احبوا الله و اصغیائه از حق سائلیم که موید شویم به
آنچه او امر فرموده نه به آنچه ما مصلحت دیده و می بینیم
و یا خوب میدانیم انه اعلم بنا منا و هو العليم . . . هر
امری که در کتاب الهی به حکم صریح مزین باشد و سبب
اشتعال نار بغضا گردد عمل به آن جائز نه كذلك حکم
محبونا و مولانا فضلاً من لدنه طینا و علی عبادہ المقبلین .
و در لوحی خطاب به زین المقربین است :

ولیکن نظر به حکمتی که در الواح الله نازل شده بعضی
احکام که اليوم سبب ضوضای ناس و طت احتجاب خلق

متحیراً . حضرت صادق بمعلی بن خنیس یا معلی اکتسم
امرنا ولا تذعه فانه من کتم امرنا ولا یندبعه اعزه الله فسی
الدنیا وجعل نوراً بین صنیه یقوده الی الجنة یا معلی ان
التقیة دینی و دین آباءی و لا دین لمن لا تقیه له الی ان -
قال و المذیع لامرنا کالجأخذ له امرنا مستور منقطع
المیثاق فمن هتک طینا اذله الله .

است اگر ترك شود لا بأس و اما اعمالی که سبب اعراض
و اشتها نیست مثل انكار و ادای حقوق و امثال آن
البتة كل باید به آن عامل شوند .
و قوله عقت هدایتة :

وصیت الهی آنکه جمیع احباء بکلمه تکلم نمایند که سبب
وحشت من علی الارض شود و یا مخالفت ملوک و غیره از
ان استشمام گردد جمیع باید به حکمت و بیان حرکت نمایند
و به کمال صلاح و سداد منقطعاً عن الفساد در بلاد به
اسم مالك ایجا زاکر و مشهور و معروف باشند مخصوص
نفوسی که از ساحت مقصود مراجعت نموده اند باید بکمال
آداب ظاهره باطنه و حکمة منزلة بین بریه عمل نمایند .
و در لوحی قوله الاهی :

بنام محبوب یکتا الیوم باید دوستان الهی به حکمت ناطق
باشند و بسماینبی زاکر حق آگاه گواه است که آنچه
از قلم اعلی جاری شده و میشود مقصود ارتقای خلیق
و فراغت و آزادی بوده و خواهد بود باید صاحبان لسان
و بیان که به حق منسهند به حکمت تمام اطفال ارض را تربیت
نمایند گفتار باید به مثابه ربیع باشد تا اشجار و جسد
سبز و خرم شوند يك کلمه اثرش مانند اریاح ربیع است کلمه

دیگر به مثابه سموم بگو ای دوستان در جمیع بیانات عربیسه
و فارسیه از قلم اعلی امر به حکمت نازل شد و معذلسک مشاهد
میشود بعضی از و غافل اند .

وقوله الحق :

هو الله تعالى شأنه المظمة والاقتدار

یا مهدی علیک سلام الله ورحمته ایام مبارک رمضان است
روزها صائم و شبها قائم و ناطق بمضی از مدعیان
محبت در اطراف از عمل و حکمت هسر و محروم اند و لکن
الله هو الستار الخبیر مکرر این کلمه علیا ذکر شد لاتصد
من کل قائل ولا تطمئنوا من کل وارد این مظلوم از حق
میطلبد کل را موید فرماید بر عمل به آنچه امر فرموده اند
هوالموید المقتدر القدير .

و در اثری جلت کلماته :

و اینکه از قبل مرقوم داشتید که الواح رسیده و امر تقیه در
آن نازل هذا حق بحد از شهادت حضرت بدیع علیه
بهاء الله الابهی الذی ظهر و اشرق من افق الاقتدار و
بحد از شهادت حضرت علی من ارثر میم علیه من کل بهاء
ابهاء امر به عدم اقرار صادر سبحان الله آنچه نفوس
غافل ظالمه خواستند بکلمه غیر حق تکلم نمایند قبول

فرمودند و به کمال روح و ریحان جان را فدا نمودند و در
حین نزول حکم ثانی هر هنگام لسان عظمت بکلمه « ناطق
که اکباد را میگذاخت و احجار را آب مینمود و وقتی فرمودند
قلم اعلی نوحه مینماید و میفرماید اُستروا ما عندکم ظلم
ظالمین و غفلت غافلین به مقامی رسیده که قلم بکلمه یکی از
حروفات قبل تکلم نموده التقیّة دینی الی آخرها و مقصود
حفظ نفوس مقدسه بوده ملاحظه فرمائید چه مقدار از نفوس
که من غیر ستر و حجاب و تقیه جان انفاق نمودند امر بیه
حکمت شد چنانچه اکثری از الواح به آن مزین .

و در اثری دیگر جلت حکمت :

بعضی از احکام است که الیوم عمل به آن ضرری نداشته و
ندارد و هر کل واجب است که عمل نمایند و بعضی سبب
ضوضاء ناس خواهد شد لذا معلق است بوقت آن

نفوسی که الیوم بافق اعلی ناظرند و به حق موقن اگر در

لا تأتمنوا صاحباً و لا تشقوا بصدیقٍ احفظ ابواب قلبک
عن المضطجعة فی حصنک لان الابن مستهین بالاب والبنات
قاعة علی امها و الکنة علی حماتها و اعداء الانسان اهل
بیته .

بعضی اعمال تکاهل نمایند و یا مقتضی حکمت نازلند ندانند
نباید بر آن نفوس سخت گرفت آن ربك لهو الکریم ذوالفضل
العظیم . . . در رحمت و شفقت ظهور تفکر فرمائید لمصرك
ان الرحمة تخجل في نفسها ان تتسب اليه وسجدت
رحمة التي عجزت عن ادراكها كل عالم بصير .
و در لوحی است قوله جلّ بیانه :

حین خروج از عراق کل را وصیت نمودیم به حکمت و به آنچه
سبب فلاح و نجات کل است ولکن بعد از توجه مظلوم بسه
مدینه کبیره در ماه محرم بعضی عمل نمودند آنچه را کسه
سبب ضوضاء عظیم شد چه که عامه خلق بقطره از بحسرسر
آگاهی فائز نشده اند . . . این امور مثل این ایام جائز
نه چه که خارج از حکمت است اکثری از خلق غافل و خود
ناظر لذا آنچه سبب فصل است عند الله محبوب نه فصل
سبب اجتناب و بعد است . . . امروز باید به اسباب
تعمك نمود که سبب تقرب و توجه عباد گردد یا اولیاء الله
تعمکوا بما تنجذب به الافئدة و الطوب اعمالی که سبب
انقلاب و اشتعال نار بفضا است جائز نه و بعضی قبول فائز
نه این ظهور از برای وصل کل نه فصل است .
و قوله الاعلی :

آنچه در ماه محرم در ظهور مبشر در نیا^۱ عظیم واقع شده
جز اهل حق بر آن آگاه نبوده و نیستند لذا فرح آن ایام
سبب انقلاب و ضغینه و بغضای عباد میگردد حکمت
اظهار فرح و سرور آن ایام را تصدیق نمی نماید .

و قوله الاعز الابهی :

و آنچه در باره^۲ فارس نوشته بودید کتاب او در منظر
اکبر حاضر و جواب نازل و ارسال شد ولکن باید به حکمت
رفتار نمایند ابتدا از منزل و مرسل صریحاً تکلم نمایند اکثری
از ناس غیر بالغ و رضيع اند طفل حینی که از ام متولد
شد باید به اولین داد نه لحم و اشیا^۳ ثقیله تا مرتبه سه
مرتبه تربیت شود و به مقامی برسد که بتواند از فواکه مختلفه
و نعماء متعدده متنعم شود باید بسیار تأکید فرمایند
در ستر امر و حکمت و مدارای با ناس . . . باید به اقتضای
استعداد ناس عمل نمایند آنچه درین ایام امر مستسر
باشد احسن است .

و قوله الاعلی :

در کل احوال به حکمت ناظر باشند و ناس را به حکمت
محضه دعوت کنند چه که ضعیف اند و از مطلع وحی الهی
و مشرق ظهور ربانی غافل و بی خبرند اگر امری مشاهده

نمایند و به حقیقت آن پی نبرند البته اجتناب نمایند در این صورت امر تبلیغ معوق ماند مثلاً مولود مبارک در محرم واقع بذلك رفعه الله بالحق و جعله من الامداد للعباد اگر نفسی در بلاد اسلام بر حسب ظاهر در شهر محسوم بشرایط عید عمل نماید البته از حکمت خارج شده چه که اکثری از مبارکی آن یوم و ما ولد فيه مطلع نیستند و همچسه گمان مینمایند که سبب و علت عید العیاذ بالله عداوت بسسه سید الشهداء علیه من کل بها ابهائ بوده چه که جاهل اند و نمیدانند که مطلع آیات و مظهر بینات ظاهر و ناطبق است ازین گذشته از روایاتی که نزد خودشان محقق است مآفل اند چنانچه فرموده سید الشهداء روح ماسواه فداه بعد از قائم به اسم قیوم ظاهر و جمیع انبیا و اصفیا در ظل آن حضرت مجتمع .

و قوله الاحلی :

اسی مهدی ارسال نفوس به اطراف غیر محبوب چه که رائحه غیر مرضیه استشمام میشود عسی ان یتوهم الناس بما لا ینبغی لساحة ربك العقدس عن العالمین در سنین اولیه نظر به اعلاء کلمة الله و اظهار امر بین عباد لازم بود چنانچه در جمیع اطراف و آفاق انتشار نفحات الواح منعمه و

فوحات کلمات الهیه ظاهراً بایدی قاصدین و باطناً بسه
ملائکه مقربین شده فوق آنچه افتده و عقول ادراک نمایند
از صدر امر و مطلع فضل برگل من علی الارض افاضه
گردید و لکن حال زهاب و ایاب نفوس معینه به نظر
خوب نمی آید شاید سبب خطرات افتده ضعیفه و هلاک
بعضی از عباد شود باری از جهت محبوب و از جهت سی
غیر محبوب به تدبیرات امریه الهیه با ید درین فقره تفکر
نمایند و آنچه صلاحیت عباد است معمول دارند .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی :

نفوسی که در این فتنه کبری مضطرب شده اند مداهنه
با ایشان لازم که شاید به بحر اطمینان راجع شوند ایسن
معلوم بوده که اکثری از نفوس ضعیف اند لکن برحمت
سابقه الهیه ناظر تا آنکه نفس محروم نماید خاصه نفوسی که
در افتتان مس شدا اند نموده اند باری بر آن جناب لازم
است که به امثال آن نفوس مدارا نمایند که شاید کسلسل از
فضل الهی محروم نمایند .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله :

بعد از مطالعه آن و اطلاع بما فیہ به ساحت اقدس فائز
و تماماً عرض شد فرمودند رفیق همراه شما به نصایح الهیه

عمل ننمودند چه که لزال از لسان این مظلوم شنیده بود که باید به جمیع ناس به کمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلم نماید و به کمال حکمت ما بین ناس به تبلیغ امر متوجه باشد و او در مجالس و محافل به غیر ما اذن الله تکلم نموده و هم سبب اختلاف شده در جمیع الواج ناس را به محبت و اتحاد امر نمودیم چه که اختلاف سبب تضرع امر الله است انشاء الله آن جناب موفق شوند به اصلاح ما ظهر من الاختلاف و جمع را به کلمه الهیه به مدینه احدیه کشانند که شاید نسیم انقطاع و الفت از مداین قلوب مرور نماید و هواهای کدره تیره را زایل کند انه لهو المقدر الامر العلیم — انتهى

بعضی عرایض به ساحت اقدس فائز و مشتعل بر شکایت از جناب نبیل بوده و بعضی از آن نفوس آنچه مذکور نمودند مطابق واقع بوده لذا یومی از ایام جناب نبیل احضار شدند لسان قدم بالمواجهه به بیانات شافیه کافیه ناطق بعد ایشان مضطرب شدند و رفته عریضه بساحت اقدس ارسا نمود و در آن عریضه اظهار توبه و ندامت و عجز لا یحصی نموده و فی الحقیقه مقصود ایشان در هر حال نصرت امر بوده آنچه کرده اند و گفته اند همچو دانسته اند مصلحت

امر در آن است و لکن این عهد فانی متحیر است که چگونه
میشود بعد از الواح منزله و احکام محکمه و اوامر سطوره
مثل ایشان به مقتضیات نفوس و مجالس و محافل عمل ننمایند
و از حکمت منزله در الواح غافل شوند و لکن عفا الله عنسه
فضلاً من عنده انه ليهو العفو الغفور بسیار افر است اگر
چه در ظاهر نصرت امر از او مفهوم میشود و لکن چون مخالف
امر الله است ثمری نداشته و نخواهد داشت چه که الیوم کل
به حکمت مأمورند و از اموری که سبب ضوضاء و فساد شود
منوع . . . ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح حکم حکمت
نازل و هر نفسی هم به ساخت اقدس فائز جمالقدم تصریحاً
اورا به حکمت امر فرمود مخ این احکام محکمه و اوامر متقنه
جمعی از احبباء در اکثری از بلدان به غیر حکمت معمول
داشته اند و به این واسطه نعیق ناعقین و صیاح منکرین
مرتفع شد و سبب اضطراب و احتجاب نفوس ضعیفه گردید
آنچه به غیر امر الله واقع شود اگر چه خیر محض باشد ضرر
نخواهد بخشید بلکه شر از آن ظاهر شود اینکه در بساره
جناب حاجی احمد ذکر فرمودید صحیح است فی الحقیقه
جناب نبیل به غیر حکمت عمل نموده اند حکم غلیان در کتاب
اقدس نازل نشده حق جل کبریا به نظر به حکمت بالغسه

و حفظ عباد در این فقره حکم فرموده اند تا دوستان حق مبتلا نشوند این قدر از لسان مبارک استماع شد که اطفاسال را تربیت نمایند تا از اول ممتاز به آن نشوند جز این کلمه مبارکه استماع نشده و الیوم جمیع مأمور به کتاب اقدس اند که به آن عامل شوند و آن هم نه اعمالی که الیوم سبب تفصیل و ضوابط خلق شود در جمیع موارد باید به حکمت ناظر بسود نسأل الله بان یحصنا و یحفظنا و یوفینا علی خدمه امره المحکم المتین .

و در اثری دیگر خطاب به آقا سید میرزا افغان :
ملاحظه فرمائید در اکثری از الواح کل را به حکمت امر نمودند و جمیع را به اخلاق و آداب و اعمال طیبه مرضیه حسنه امر فرموده اند معذک بعضی تجاوز از حدود الهی نموده سبب تعاقب و ضوضای نام گردیدند چنانچه یومی از ایام تلقیاً عرض ایستاده بودم ذکر شهدای آن ارض را فرمودند و مکرر از لسان اقدس علیهم بها الله اصفا شد و بعد فرمودند اگرچه فی سبیل الله شهید شدند و شهادتشان مقبول است ولیکن قدری از حکمت تجاوز نموده بودند انه لیهو العالم الخبیر در سنه گذشته در اکثری از بلدان خود احباب سبب ضوضا شده بودند مع آنکه در اکثر الواح کل را وصیست

فرموده اند به حکمت و صبر و سکون و بها برتفع به امرالله
المهینم القیوم از جمله احباب از توجه به شطر اقدس منع
شده اند و نهی صریح در کتاب نازل معذک مسافرین
ازید از مهاجرین در این ارض موجودند . . . البته اگر
به امرالله ناظر بودند و اراده های خود را در اراده مالک
قدم قانی و لاشیخ مشاهده می نمودند حال رایات امر در کل
بلاد مرتفع بود و از آن گذشته آنچه بر خلاف امرالله واقع
میشود نفع نداشته و ضرر بخود انفس فایده راجع سهیل
است از اجماع این ارض از برای اصل شجره مبارکه هم ضرر
داشته و دارد چنانچه حرکت از ارض سر سبب اجماع
احباء شد در آن ارض و لکن از لسان عظمت این کلمه مکرراً
اصفا شد فرمودند آنچه بر ساحت عرش وارد شود سبب
و طت اعلائی کلمة الله است چنانچه تا حال همین قسم
مشاهده شد بعد از ورود در این ارض که ارض سجن باشد
حکم از مصدر ظلم صادر که با احدی ملاقات نکنند حتی
رأک هم به جهت خلق ریوس بدون ضابطه نزد مسجونین
نرود چنانچه مقصود عالمان در اشهر معدوده به حمام
تشریف نبردند . . . اینکه از حسن سلوک احبای آن ارض
مرقوم فرموده بودید که به حکمت حرکت مینمایند این فکسره

سبب سرور لا یحصی شد انشاء الله در کل احیان بافق امر
ناظر باشند و به حکمت منزله عامل قسم به آفتاب حقیقت اگر
عباد معرضین اقل از خردلی به مقامات احبای الهی مطلع
شوند هر آینه يك يك را طواف کنند قد غشت الا هـ و
ابصارهم ومنمتهم عن الله رب العالمین .

واز حضرت عهد البهاء در سفر نامه آمریکا قولی

العزيز :

دیشب وضع مجلس (مجلس عقد مستر اوپروس ریات) خیلی
موافق حکمت و مورث محبت بود که عقد ازدواج بهائی در
مجلس قانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که
اهل بهاء در بند این رسومات جزئی نیستند و رعایت هر
قوم و ملتی را دارند از هر نقی دورند و با جمیع ادیان در ^{پت}رنها
صلح و سرور حضرت بهاء الله در لوح برهان فرمودند
یا احبای الله اشرهوا من عین الحکمة و طبروا فی هوا الحکمة
وتکلموا بالحکمة والبیان "

وقوله الحکیم :

احبای الهی باید پرده دری نکنند آشکار پنهان باشند
و با کمال ظهور در پس حجاب به حسن تدبیر با جمیع
احزاب مراد نه نمایند و از فساد و فتنه بدخواهان اطلاع

بایند و به رموز خفیه ایشان آگاه شوند . . . باری احبباء
باید بسیار به حکمت رفتار کنند .

اتصاف به نشاط و انبساط و احتراز

از حزن و غم و مصائب

و نیز در کتاب اقدس است قوله الاعلیٰ :
إِفْرَحُوا بِفِرْحِ أَمْرِ الْأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ تَوَلَّيْتِ الْإِفْتِدَاءُ وَانْجَذِبْتُ
مَقُولُ الْمُقَرَّبِينَ .

وقوله عز و علا :

لَا تَجْزَعُوا فِي الْمَصَاحِبِ وَلَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرٍ بَيْنَ الْأَسْرَيْنِ
هُوَ التَّذَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَالتَّنَبُّهُ عَلَى مَا يَرُدُّ عَلَيْكُمْ فِئْسَى
الْعَاقِبَةُ كَذَلِكَ يَنْبَغُ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ

و در لوح طبّ قوله الاعز الاعلیٰ :

اجتنب الهم و الغمّ بهما يحدثُ بلاءُ ادهم .

و در کلمات مکتونه قوله جلّ و علا :

يا بن الانسان افرح بسرور قلبك لتكون قابلاً للقائى و مرآئياً
لجمالى . . . يا بن الوجود ان يمساك الفقر لا تحزن لان

سلطان الشنا ينزل عليك في هذه الايام و من الذلة لا تخف
لان العزة يصيبك في هذا الزمان .

و قوله الاعلى : يا على عليك سلام الله و عنايته
ذكر اول آنكه بايد در جميع احوال بافرح و نشاط و انبساط

عن عبد الله مسعود رضى الله عنه قال قال النبي صلى الله
عليه وسلم ليس منا من لطم الخدود و شق الجيوب و دعسا
بدعوى الجاهلية . رواه البخارى و مسلم و الترمذى و النسائى
و ابن ماجه و روى عن النبي صلى الله عليه و آله قال النائحة و من حولها
من ستمعيها فعليهم لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين و روى
انه لما مات ابنه ابراهيم و سمعت عيناه فقال له عبد الرحمن
بن عوف اليس قد نهيتنا عن البكاء فقال انما نهيتكم عن
صوتين اجمعين فاجرين صوت النساء فانه لهيب و لهيب
و مزامير الشيطان و من خدش الوجوه و شق الجيوب و رنسة
الديطان و لكن هذا رقة جعلها الله في قلوب الرحماء ثم
قال القلب يحزن و العين تدمع و لا نقول ما يسخط العرت
و روى ان عمر رأى امرأة تهكى على ميت فنهاها فقال النبي دعها
يا ابا جعفر فان العين باكية و النفس مهاية و المعسر
حديث . (كتاب بستان المارفين)

در قرآن است لا تقن ان الله لا يحب الفرحين . در تفسير

باشی و شهر این مقام محال بوده و هست مگر بذیل توکل کامل توکل نمائی این است شغای اسم و فی الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر به ایقان مقام ایقان را اثرها است

بیضاوی است لا تفرح لا تبار و الفرح بالدنیا مذموم مطلقاً لانه نتیجه حبها و الرضا بها و الذهول عن ذماتها فان الحلم بان ما فیها من اللذة مفارقة لا محالة یوجب الفرح كما قال اشد الضم عندی فی سرور تیقن عند صاحبه انتقلاً و كذلك قال تعالی و لا تفرحوا بما آتاكم و علی السبب التی فیها بكونه مانعاً عن محبة الله فقال ان الله لا یحب الفرحین ای بفرح الدنیا . و در کتاب مجمع البحرین ضمن کلمه عذب فی الخبر الصیت یعذب بیکاً امله علیه .

و در ضمن کلمه مزح است . فی الحدیث کثرة المزاح فی السفر غیر ما یسخط الله من المروءة قیل و لا تصور فی المزاح مطلقاً بنفیر الباطل لما روی عن الله قال انی لا مزح و لا اقول الا الحق و حدیثه مع الحجاز الی سألته ان یدعولها بالجنة و هو یقول لا یدخل الجنة عبوز مشهور و نفسی الحدیث ما من مؤمن الا و فیہ رعاية کان فیہ دعاية .
در قرآن است قوله تعالی . و الصابرين فی المأسا اولئك

و ترها .

و قوله الصدق :

و عنایت مقصود فالعیان مشارک در شاید بفرح ذکر الهی از احزان دنیا و کدورات آن فارغ گردند و بذكر دوست یکتا قسب را غور دارند .

و قوله عزوجل :

يسئل الله بان يجعلك آية سرورى بين العباد بحيث لا تحزنك شغونات الخلق ولا تذكرك افعال الذين هم كبروا بالله العزيز المحبوب .

و قوله الحق :

حق منبع شاهد و كواهاست اگر فی الجملة تفر در عنایات الهیه

بومنون اجرهم مرتین بما صبروا و قوله رثم كان من الذیبن آمنوا و تواصوا بالصبر تواصوا بالرحمة و قوله: انما یوقی الصابرون اجرهم بغير حساب . و قوله: و تواصوا بالصبر اصبروا و صابروا فی الحدیث بمن عزی حزینا کسی فی الموقف حلة یحبر بها . . . فی الدعاء اعوز بك من الهتم و الحسزن و العجز و الكسل قیل هذا من جوامع الكلم لما قالوا انواع الرزائل ثلاثة نفسانية و بدنية و خارجیة و الاول بحسب القوى التي للانسان العقليه و الغضبية و الشهوية ثلاثة

نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مغموم ننمایند .

وقوله الاعلی : اینکه در مصیبات از ظم اعلی اظهار
حزن میشود مقصود از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر
نفسی بصحبه الله فائز شد و صمود نمود او بفرح اکبر فائز
قسم بسدره منتهی که در کل احیان ناطق و شاهد است
اگر از فرح يك نفس مستقیمه مرفوعه اهل ارض آگاه شوند
بشطر الله توجه نمایند .

و در لوحی است قوله الاعلی :

فی هذه المصیبة (شهادت سلطان الشهداء و محبوب
الشهدا) التي تردی هیكل العظمة برداء الحزن

ایضا و الهم و الحزن يتعلق بالخطیئة و الجبن بالفضیلة
و الهزل بالشهوة و المعجز و الكسل بالهدیة و النسخ
و الغلبة بالخارجیة و الدعاء یشتمل علی الكل و فی دعاء آخر
اعوذ بك من الهم و الغم و الحزن و فی حدیث صفات المؤمن بمید
همه طویل غمه و ذلك نظر الی ما بین یدیسه من الموت
و ما بعده . (مجمع البحرین)

لانه ان عاش الانسان سنین كثيرة فلیفرح فیها كلها
فانزع الغم من قلبك و ابعد الشر عن لحمك .

ناح فی هذه المصيبة الكبرى طمى الاعلى . . . اگر چه بسر هر نفسی که از رحیق محبت الهی آشامیده لازم است که در آن مصیبت کبری و رزیه عظمی با صاحبان مصیبت که ملاء اعلی هستند شریک شود چه که طلعت مظلوم یکسال حزن ظاهر و هویدا است اظهاراً لفضله و وفاته و رحمتیه و عنایتیه انه لیه الفضل القدیم و لکن آن جناب و سایر احباب از دوستان الهی باید به کمال تسلیم و رضا و صبر و اصطبار مشاهده شوند .

و قوله الاعلى : يا اسنى الحاء طوبى لعین بکست
لصائبك . . . طوبى لعین بکت لصائبك .

و قوله الاعلى : و سلطانك يا محبوب الوجود و مقصود الغیب و الشهود لویکی هیون العالم و تحرق اکبار الامم لا یلیق لهذه الرزیه التي فیها یسمع کل شیء ضجیح قلبك و صریخ فؤادك .

و قوله الاعلى : يا اهل مدائن الاسماء و طلعات

فی الحدیث ان فی الله قزاة فی کل مصیبة فتخزوا بغزاة الله . . . من لم یتخیز بعزاة الله تقطعت نفسه طوی الدنیا

جسرات . (مجمع البحرین)

آنچه را در گذشته است فراموش کن و آنچه پیش نیامده برای آن

تیار صبر . (پندنامه آذربایجان اسبند فقره ۳)

الغرفات في الجنة العليا واصحاب الوفا في طكوت البها
بدلوا اثوابكم البهيا والحررا بالسودا بما اتت المصيبة
الكبرى (شهادت امام حسين) و الرزية العظمى التي بها
ناح الرسول .

و در لوحی است قوله الاعلی :

نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و به رفیق اعلی
صعود نمود مع حالتی که اهل ملاء اعلی استنشاق محبت
محبوب نمایند از برای چنین نفسی نباید محزون بود نشهد
انه ارتقى الى الرفیق الاعلی و فاز بانوار به العلی الاعلی
باید از برای نفسی که در سجن دنیا مانده اند محزون
بود بلکه نوحه و ندبه نمود اگر قدری بطرف قواد و حکیم
بالغه الهیه توجه نمایند بعین الیقین مشاهده نمایند که
آنچه وارد میشود بر احبای حق آن بهتر است از برای ایشان
از آنچه در آسمانها و زمین است که در هر حال به منتهای
فضل و کرم با چنین نفوس معاطه شده و میشود امری لیسو
اخرق الغطاء لیضعون الاجساد و یطیرون الى ذلك
المقام المقدس المشرق المنیر ان فی شدتهم رخا و فی
موتهم حیاة طوی للمعارفین .

و از حضرت عبد البها در خطابی است قوله المبین المتین :

حضرات حواریون مسیح روحیه الفداء را بر فراز دار دیدند
اگر چنانچه به آه و حنین مشغول میشدند چگونه آفساق را
به راحه محبت الله معطر مینمودند آن بود که متفق و متحد
شدند و یوم صعود شمس حقیقت را از افق احدی مشهود
دیدند و به خدمت پرداختند و جهان را منور کردند پس
معلوم شد که مصائب وارده بر مظاهر مقدسه الهیه نباید
سبب تأثیرات شدید گردد تا چه رسد به امثال ما . . .

باید احبای الهی به نشر نفعات مشغول باشند نه باسائله
مهرات و نه مشغولیت به آه و حسرات و نه استغراق در بحر
سکرات این است حقیقت حال .

و در سفرنامه امریکا است قوله الجلیل :

تو باید همیشه سرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور
و با اخلاق رحمانی متخلق زیرا سرور مدخلیت در حفظ
صحت دارد و از کدورت تولد امراض میشود آنچه مایه
سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی کسبه
حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه
تغییر و تبدیل است .

و قوله المحبوب : همیشه مایه سرور قلوب گردید

زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آورد و خاطری

نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکرر نعااید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را سرور نعااید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلان کلمة الله و نشر نفعات نعااید .

وقوله العزيز : همیشه خوش خبرها باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نعااید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید اما اگر به جهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله نعااید و سبب حزن طرف مقابل نشود من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم — صریحاً به او نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را می شنود صحبت من مایه تسلی او میگردد .

و از حضرت ولی امر الله راجع به آداب عزا در جواب

پرسش سوم فرمودند :

لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساوی اند و راجع به رقص فرمودند هر چند از محرّمات محسوب نشود ولی مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یاران واجب و تقلید عوام بسیار مضر .

ضیافت وادایش

در کتاب اقدس است قوله تقدس و تعالی :

قد رُقم علیکم الضیافةُ فی کلِّ شهرٍ مرةً واحدةً ولَوْ بِالْعَمَاءِ إِنَّ اللَّهَ
أَرَادَ أَنْ یُوَلِّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ رِیَاسِکُمْ
أَنْ تُفَرِّقَکُمْ شَوْ وَنَاتِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى کُنُوا کَالْأَصَابِعِ فِی الْمِیْدَانِ
وَ الْأَرْكَانِ لِلْبَدَنِ کَذَلِکَ یُعْظَمُ قَلَمُ الْوَحْیِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْمُؤَقِّنِینَ
وَ دَرَسَالَهُ سَوَال وَ جَوَابِ اسْت . سَوَال رَقْم

علیکم الضیافة واجب است .
جواب — واجب نه

فاز حضرت عبدالبها در خطابی است قوله المبین :

در خصوص ضیافت، در شهر بهائی سوال نموده بودیم
مقصود ازین ضیافت الفت و محبت و تبتل و تذکر و ترویج
مساعی خیریه است یعنی بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت
آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبت و الفت
مجری دارند و اگر در میان دو نفس از احباء اضرباری حاصل
هر دورا دعوت نمایند و به اصلاح ما بین کوشند و در امور
خیریه و اعمال بریه مذاکره نمایند تا نتایج مدوخته حاصل

گردد .

و خطاب به مستر ریوی در واشنگتن امریکا است

قبوله العزیز :

ای ثابت پر پیمان در خصوص مهمانی به جناب منشای دی
مرقوم نموده بودی این مهمانی روزی از نوزده روز حضرت
باب تأسیس بنمود و جمال مبارک امر و تشویق و تحریر
فرمود لذا نهایت اهمیت را دارد البته کمال دقت در آن
بنمائید و اهمیت بدهید تا آنکه مقرر و دائم گردد احبای
الهی مجتمع شوند و در نهایت محبت و روح و ریحان الفت
نمایند و به کمال آداب و وقار حرکت فرمایند و ترتیل آیات
الهی کنند و مقاله های مفیده قرائت نمایند و نامه های
هدیه البها بخوانند و یکدیگر را به محبت جمع تشویق و تحریر
نمایند و با کمال روح و ریحان مناجات کنند و قصائد و نعمت
و محامد حق قیوم تلاوت نمایند و نطقهای فصیح مجری
دارند و صاحب منزل باید به نفس خویش خدمت یار آن
نماید و همه را دلجوئی کند در کمال خضوع مهربانی فرماید
اگر مجلس چنانکه باید و شاید بر وجه محرر انعقاد یابسد
آن عشاء عشاء ربانی است زیرا نتیجه همان نتیجه است و
تأثیر همان تأثیر .

و قوله العزيز :

مهمانی نوزده روزه در نهایت همت بین عموم باید مجسری
گردد و این مهمانی چون بین یاران است باید بیان دلائل
قاطعه از برای بیانیها گردد تا متدقین بی خبر با خبر
گردند .

(دستورها و رسوم و آدابی که ضیافت نوزده روزه در ایام
حضرت ولی امرالله بآن قرار گرفت در فصل سوم از باب
هشتم مذکور است .)

اجابت دعوت

و نیز در کتاب اقدس است قوله تعالی :

اِذَا دُعِيتُمْ اِلَى الْوَلَائِمِ وَالْمِزَامِ اجِيبُوهُم بِالْفَرَحِ وَالانْبِطَاطِ
وَالَّذِي وَفَى بِالْوَعْدِ اِنَّهُ اَمِنٌ مِنَ الْوَعْدِ .

آداب احتفالات

و نیز از حضرت بهاء الله در لوحی است قوله الاعلی
اَنْ اتَّحَدُوا فِي اَيَّامِ اللّٰهِ بِذَلِكَ يَنْتَشِرُ اَمْرُهُ بَيْنَ الْعِبَادِ وَتَمُزُّ

النَّفَحَاتِ عَلَى الْبِلَادِ أَنْ اسْتَمَعُوا مَا نُصَحَّتُمْ بِهِ مِنْ قَلْبِ
الْوَحْيِ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ جَمِيلٍ لَا تَخْتَلَفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ لَئِنْ بِهِ
تَفَرَّحَ أَفْتَدَةُ الشُّرَكِيِّينَ أَنْ اجْتَمَعُوا بِالرَّوْحِ وَالرَّيْحَانِ شَمَّ
اَتْلُوا آيَاتِ الرَّحْمَنِ ، بِهَا تَفْتَحُ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَبْوَابَ الْعَرْفَانِ
إِذَا تَجَدَّوْا أَنْفُسَكُمْ عَلَى اسْتِقَامَةٍ وَتَرَوْا قُلُوبَكُمْ فِي فَرْحٍ مَبِينٍ .
و در لوحی خطاب به آقا جمال بروجردی است قوله

الامنع :

احبای الهی در هر جمع و محفلی که جمع شوند باید به
قسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی
ظاهر شود که ذرات تراب آن محل شهادت دهند به خلوص
آن جمع و جذبه بیانات آن نفس زکیه ذرات آن تراب را اخذ
نماید نه آنکه تراب به لسان حال ذکر نماید انا افضل منکم
چه که در حمل مشقات فلاحین صابرم و بگلّ ذی روح اعطای
فیضی فیّانی که در من ودیعه گذاشته نموده و مینمایم و مسع
همه این مقامات عالیّه و ظهورات لا تحصی که جمیع مسا
بحتاج وجود از من ظاهر است فخر ننموده و نینمایم و سه
کمال خضوع در زیر قدم گلّ ساکنم .

و در لوحی خطاب به محمود از بهائیان سر چاه

خراسان است . قوله الاعلی :

باید اولیا^۱ در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات الهی را قرائت نمایند چه که آیات محدث نار محبت است و شعل آن ولکن باید در جمیع احوال به حکمت ناظر باشند و اجماع هم از پنج الی نسه کافی است و محل هم باید متعدد باشد چه اگر در یک محل قرار دهند غافلین آگاه شوند و سبب ضوضاء گردد .

و از حضرت عبدالیهاء^۲ در خطابی است قوله المیز حضرت شهید ابن شهید علیه یه^۳ الله الیهی در مجمع روحانیان تلاوت فرمایند .

هو الیهی

ای عاشقان روی حق دوستان را محظی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل بذکر و فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لا حیاءه الفداء^۴ مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت الیهی و پرتو افق اعلی بر آن مجامع نورا^۵ بتابد و این محافل مشارق انکار است که بسه قلم اعلی تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مدن و قرا^۶ تأسیس شود و چون تقرر یابد مجامع خصوص منسوخ شود ولی حال چون مجامع عمومی در بلاد مؤسس نه چه که سبب هیجان اصرار و تعرض فجار گردد لهذا محافل خصوص

که عدد نفوس حاضره مطابق عدد اسم اعظم است اگر
 تأسیس گردد لا بأس فيه و مقصد ازین آن است که درین
 محافل جمع کثیر حاضر نگردد که بادی جزع و فزع و شیون
 جهلاء گردد و این مجامع روحانی در نهایت تنزیه و تقدیس
 ترتیب یابد تا از محل و ارض و هوایش نفعات قدس استشمام
 گردد و جمال قدم نظر به حکمت امر فرمودند که در بسالار
 حال بیش از عدد اسم اعظم احباء در جایی اجتماع ننمایند
 موافق حکمت است مقصود این است که در شریعت الهیه
 محل عبادت و مجمع تلاوت عمومی مشرق الاذکار است و بیس
 و او ناسخ جمع مجامع و محافل عبادتیه ولی محافل معارف
 و مجامع خیریه و مجالس غمخیزه و محاضر نافعہ نیز جائز بلکه
 لازم و واجب ولی حال نظر به حکمت کل اینحذور خالی نه

فی الحدیث . اطفئوا نائرة الضمائن باللحم و الثريد . . .
 اكرموا الضيف و ذکر من جطة اكرامه تعجيل الطعام و طلاقة
 الوجه و البشاشة و حسن الحدیث حال العواكلة و مشایمتہ
 الى باب الدار و عن النبي ص انه قال من لم يجب الدعوة فقد
 عصي و روى ان رجلاً اضاف رسول الله مع اصحابه و كان فيهم
 رجل صائم فقال له رسول الله اجب اخاك و افطر و افطى يوماً
 مكانه و روى انه قال ان دعي احدكم الى طعام فليجب فان

لهذا باید حال به مجامع روحانیه کفایت گردد و ثمره اول این مجامع جمیع خدمات را علی المجالاة باید تکفل نمایند و احبای الهی باید بجهت مواد بریه این مجمع بقدر امکان معاونت نمایند تا انشاء الله مشرق الاذکار در نهایت عظمت و جلال تأسیس شود آنوقت این موقت منسوخ گردد و البهائم علیکم یا احباء الله . ع ع

در خطابی دیگر است قوله المنزه :

و اما در محافل منعقدہ باید یکی مکالمات خارجه واقع نگردد بلکه مصاحبت محصور در ترتیل آیات و قرائت کلمات و اموری که راجع به امر الله است باشد مثل بیان حجج و براهین و دلیل واضح مبین و آثار محبوب العالمین و نفوس که در آن محفل اند قبل از دخول باید بنهایت نظافت آراسته و توجه بملکوت ابهی نموده در کمال خضوع و خشوع

كان مفطراً فليأكل وان كان صائماً فليصل له و في شرح
اللمعة ويستحب الاجابة (اجابة وليمة العرس) استحباباً
مؤكداً و من كان صائماً ندباً فالافضل له الافطار خصوصاً
اذا شق بصاحب الدعوة صيامه و في الخبر عن الصادق ان
من حق المسلم الواجب على اخيه اجابة دعوته و قوله اجب
الوليمة و الختان